

خطاب دوستی !
شعر از شاعر نامور، نادر جمشید شنبه زاده
برگردان از سری لیک : پیکار

نغمه غم می سرایم با رباب دوستی
سر خوشم دایم عزیزان از شراب دوستی
آدمی با آدمی باید نورزد دشمنی
خوانده ام این درس عبرت از کتاب دوستی
دشمنان امن عالم فتنه انگیزی کنند
دست شان باید که بستن با تناب دوستی
تنج و آرامانه باید طی نمودن راه عمر
واضح و روشن بود فکر صواب دوستی
یک گروه مفت خوار و پول داری نابکار
خط زده از دفتر خود فصل و باب دوستی
خلق عالم کی دهد فرصت به آن بد طینتان
مُنهدم سازی کاخ شعله تاب دوستی
جنگ جویان گر نمی خواهند جبران خطا
استخوان شان گرد سازد آسیاب دوستی
راه جنگ و جنگجو از شش جهت بستن ضرور
اهل عالم را چنین باشد خطاب دوستی
مادران هستند اندر جمله روی زمین
حامیان جاویدان و بی حساب دوستی
آدم آن باشد که از گل خانه صلح و صفا
بر رخ مردم به افشاند گلاب دوستی
ابر جنگ از آسمان زندگی بر هم زنم
تا ضیا بخشد به عالم آفتاب زندگی

(دوشنبه 1973 م)

ترانه دوستی !

عمر بادی داده ام دل را به کار دوستی
گر شود لازم کنم جان را نثار دوستی
بی کنار عالم بود لیکن سمند کلک من
می چرد تنها به دشت و مرغزار دوستی
صلح و آرامی و آبادی و خوشبختی و کار
آدمی پیدا کند در روزگار دوستی

شادی و آزادی و خوشبختی مردم بوند
ساکنان بس قدیمی دیار دوستی
بی گمان از صد کتاب و دوستی افزون شود
گر نویسم شرح نفع بی شماری دوستی
ابر بُغض و کینه را باید تماماً محو کرد
صاف خوشتر آسمان بی غبار دوستی
جمعیت افسار اسپ سرکش تاریخ را
بایدا بدهد بدست اختیار دوستی
آدمی باید نماید بهر نفع خلق صرف
قوه اش در رونق اوج براری دوستی
بهترین شهر و بناهای عظیم و محتشم
تا ابد بوده به انسان یادگار دوستی
خامه نادر صمیمانه به شوق بی حساب
آفریند شعر های آب دار دوستی

(دوشنبه ، 1974)